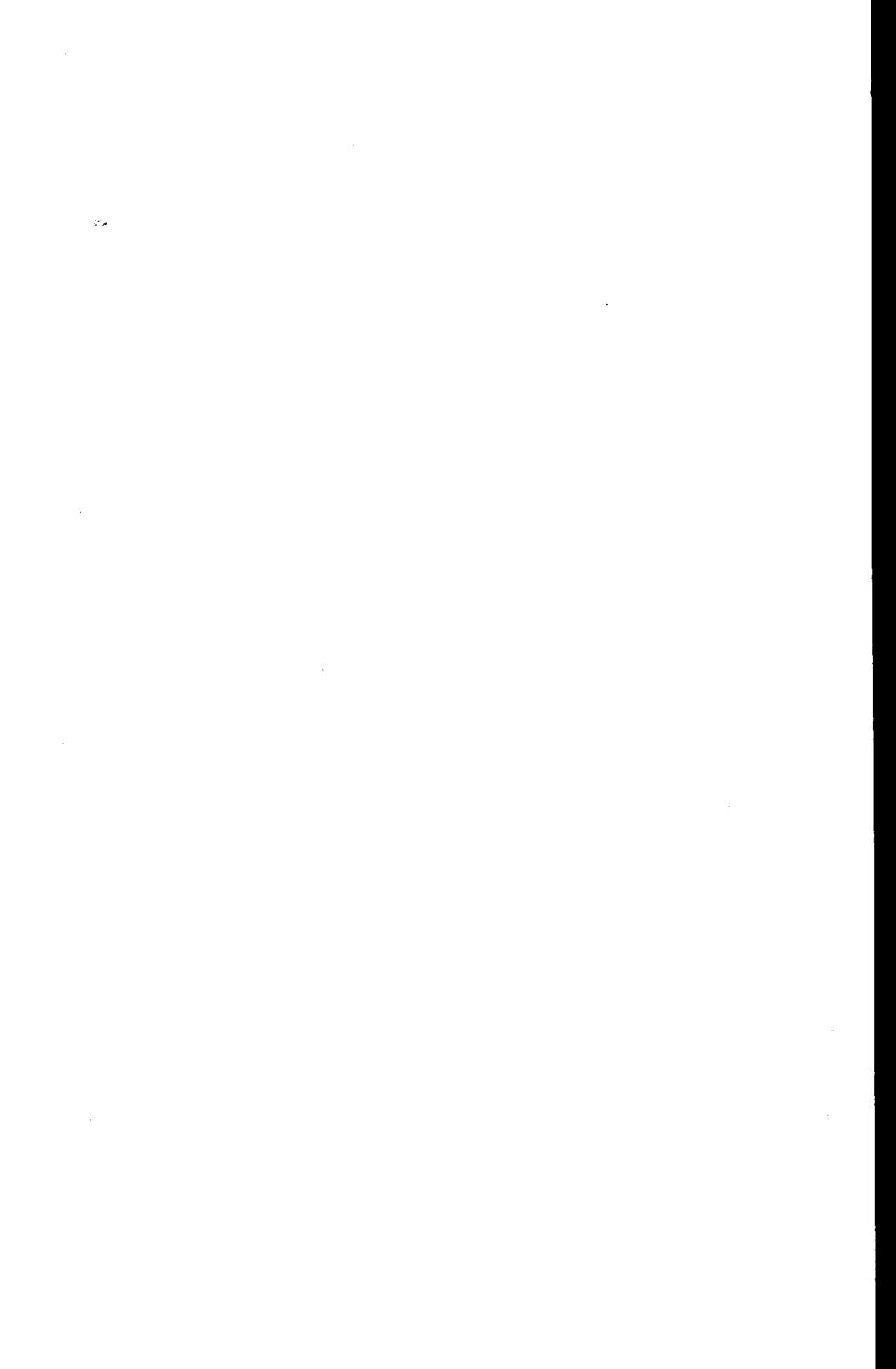


فرهنگ مشاغل سنتی

شامل شغل‌های درباری، نظامی، اداری،
فنی، تجاری، خدماتی و کشاورزی



فرهنگ مشاغل سنتی

شامل شغل های درباری، نظامی، اداری، فنی،
تجاری، خدماتی و کشاورزی

غلامحسین صدری افشار



سرشناسه: صدری افشار، غلامحسین، ۱۳۱۳ -
عنوان و نام پدیدآور: فرهنگ مشاغل سنتی: شامل شغل‌های درباری، نظامی، اداری، فنی،
تجاری، خدماتی و کشاورزی / غلامحسین صدری افشار.
مشخصات نشر: تهران: آگه، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری: ۱۸۰ ص؛ رقعی.
شابک: 978-964-329-224-9
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: مشاغل — واژه‌نامه‌ها
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۲ ف ۴ ص / HF۵۳۸۲
رده‌بندی دیویی: ۳۳۱/۷۰۰۳
شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۶۴۴۳



فرهنگ مشاغل سنتی
شامل شغل‌های درباری، نظامی، اداری، فنی، تجاری، خدماتی و کشاورزی
غلامحسین صدری افشار
چاپ یکم: بهار ۱۳۹۴، آماده‌سازی و نظارت بر چاپ: دفتر نشر آگه
(حروفنگاری و صفحه‌آرایی: سمیه حسینی، نمونه‌خوانی: غلامحسین دهقانی)
طراح جلد: محمودرضا لطیفی
لیتوگرافی: طاووس رایانه، چاپ: منصور، صحافی: چاوش
شمارگان: ۱,۱۰۰ نسخه
همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است

فروش اینترنتی: www.agahbookshop.ir

قیمت: ۱۱,۰۰۰ تومان

پیش‌گفتار

به دست آوردن آگاهی دربارهٔ شغل‌هایی که در گذشته وجود داشت دارای چندین فایده است، ازجمله شناخت سطح مهارت‌های فنی گذشتگان و ابزارها و وسیله‌هایی که به کار می‌بردند و در عین حال، فهم درست واژه‌ها و اصطلاحات قدیمی از قبیل «آینه‌داری در شهر کوران»، «اسب عصاره»، «شتر نقاره‌خانه» و «عسس مرا بگیر»، یا فرق دوات دار و دوات‌گر.

در گذشته هم این‌گونه‌ای مشاغل مورد توجه بوده و برخی شاعران در شعرهایی به نام شهر آشوب از مشاغل زیادی نام برده‌اند. نویسندهٔ این سطور در فرایند طولانی فرهنگ‌نویسی، ناگزیر به جست‌وجو و شناسایی این مشاغل بود و سرانجام درصدد برآمد آن‌ها را گردآوری کند و به صورت کتابی مستقل درآورد.

در این فرهنگ منظور از شغل این‌هاست: ۱. فعالیت هدف‌مند معینی که شخص به‌طور روزمره انجام می‌دهد (مانند تحصیل، تدریس، نقاشی، ...). ۲. مقام یا جایگاهی که مستلزم انجام دادن وظیفه‌های معینی است (سرپرستی، سلطنت، رهبری، ...). ۳. چنین مقام یا جایگاهی که موجب کسب درآمد یا تأمین گذران زندگی می‌شود (بازنشستگی، جیره‌خواری، ...). منظور از مشاغل سنتی هم در این فرهنگ شغل‌هایی است که پیش از آغاز سدهٔ ۱۴ هجری قمری (سال ۱۳۰۰ خورشیدی) در

ایران وجود داشته، یا در اواخر آن دوره به وجود آمده است (مانند تلگرافچی، تلفنچی، پلیس،...) و برخی هنوز وجود دارد. ذکر این نکته هم لازم است که در این فرهنگ عنوان دارندگان شغل‌ها آمده است (بقال، نجار،...) نه خود شغل‌ها (بقالی، نجاری،...).

از این رو، سرگرمی‌هایی مانند کبوتربازی، خروس‌بازی یا قماربازی یا عادت‌هایی مانند عرق‌خوری، تریاک‌کشی یا قلندری شغل شمرده نمی‌شود.

نام بسیاری از شغل‌ها در دوره‌های مختلف تغییر کرده است. همچنین، گاه برای شغلی در نقاط یا زمان‌های مختلف چندین نام به کار رفته است. از این رو، هر شغل در عنوان رایج آن تعریف و عنوان‌های کمتر رایج به آن ارجاع شده است. برای برخی شغل‌ها که نیازمند توضیحی اضافی بوده، آن توضیح در پرانتز آمده است.

برای مشاغل سنتی ناگزیر باید به منابع مکتوب اتکا کرد. ولی این منابع در مورد مشاغل قدیم بسیار فقیر و اطلاعات موجود در آن‌ها اغلب مبهم است، به طوری که چندین بار بر آن شدم کار را رها کنم. ولی از آن‌جا که زمان زیادی را صرف گردآوری عنوان مشاغل کرده بودم و حاصل کار را نسبت به آثار موجود غنی‌تر می‌دیدم، به خود جرئت دادم تا آن را عرضه کنم و امیدوار باشم که پژوهندگان جوان در تصحیح و تکمیل آن بکوشند.

رسم الخط و جدانویسی واژه‌ها انتخاب ناشر است. در ضمن لازم می‌دانم از آقای غلامحسین دهقانی که در تصحیح کتاب دقت و توجه ویژه‌ای به کار برده‌اند سپاس‌گزاری کنم.

غلامحسین صدری افشار

شهریور ۱۳۹۲

راهنمای تلفظ

q	ق، غ	ā	آ
f	ف	b	ب
k	ک	p	پ
g	گ	t	ت، ط،ة
l	ل	s	ث، س، ص
m	م	j	ج
n	ن	č	چ
v	و	h	ح، ه
y	ی	x	خ
a	اَ	d	د
e	اِ	z	ذ، ز، ض، ظ
o	اُ	r	ر
u	و	ž	ژ
i	ی	š	ش
'	ء، ع	ow	اُو

آب آلویی / āb'āluyi / فروشنده‌ای که در یک دکه، بر روی طبق، یا به طور سیار، آب آلو (آبی که آلودگی خشک در آن خیسانده شده بود) می‌فروخت.

آب باز / āb.bāz ← غواص.

آب بان / āb.bān ← میراب.

آب بخش / āb.baxš ← میراب.

آب بده / āb.bedeh / کارگر قهوه‌خانه و غذاخوری که کارش بردن آب آشامیدنی برای مشتریان بود.

آب بند / āb.band / پیشه‌وری که کارش فروختن شربت، دوغ، آب‌زرشک، فرنی، شیربرنج و یخ در بهشت بود و در زمستان هم معمولاً لبو، باقلای پخته و سیب‌زمینی کبابی می‌فروخت.

آبجوساز / ābjowsāz ← فُقاعی.

آبجوفروش / ābjowforuš ← فُقاعی.

آب حوضی / ābhowzi / پیش از رواج لوله‌کشی، آب رودخانه، چشمه یا قنات از طریق جوی‌ها یا تنبوشه‌هایی به حوض‌ها و آب‌انبارها هدایت می‌شد. این آب بخشی از رسوبات و مواد زائد مسیر را هم با خود می‌آورد. از این رو، لازم بود در هر نوبت آبیگری حوض‌ها و هر چند وقت یک‌بار آب‌انبارها تخلیه و لایروبی شوند. به کسی که این کارها را انجام می‌داد آب حوضی می‌گفتند. آب حوضی‌ها معمولاً سیار بودند و در گذرگاه‌های محلات با صدای بلند خدمات خود را عرضه می‌کردند. آنان

برخی خدمات از قبیل بیل زدن باغچه‌ها، تکاندن قالی‌ها و پاروکردن برف را هم انجام می‌دادند؛ آب‌کش.

آبدار / ābdār: خدمت‌کاری که عهده‌دار ادارهٔ آبدارخانه و آماده کردن شربت، چای و قهوه است. در گذشته چنین کسی را شربت‌دار می‌نامیدند و امروز هم در محاوره آبدارچی می‌نامند.

آبدارچی / ābdarči ← آبدار.

آبدستی / ābdasti ← طشت‌دار.

آب‌زرشکی / ābzereški: فروشنده‌ای که در یک دکه، بر روی طبق، یا به‌طور سیار آب‌زرشک (آبی که دانه‌های زرشک در آن خیسانده بودند) می‌فروخت.

آب‌شناس / ābšenās: ۱. کسی که کارش شناسایی منابع آب زیرزمینی و روش استخراج و بهره‌برداری از آن‌ها بود؛ گمانه‌زن. ۲. راهنمای کشتی که کارش شناسایی چگونگی بستر دریا از لحاظ وجود صخره‌های زیرآبی، گرداب‌ها و میزان عمق آب بود.

آب‌طلاکار / ābtalākār: کسی که با آب طلا آبکاری می‌کند.

آب‌غوره‌گیر / ābquregir: کسی که برای فروش آب غوره را می‌گیرد؛ غوره‌افشار.

آب‌فروش / ābforuš: کسی که آب آشامیدنی به در خانه‌ها می‌برد و می‌فروشد؛ آب‌کش؛ آبی؛ سقا؛ سوچی.

آب‌کار / ābkār: ۱. کسی که سطح برخی اشیای فلزی را با لایه‌ای از محلول یک فلز، به‌ویژه آب طلا یا نقره می‌پوشاند. ۲. ← ساقی؛ ۳. ← سقا. ۴. ← مقتی؛ ۵. ← میراب؛ ۶. ← می‌فروش.

آب‌کش / ābkeš: ۱. کارگری که کارش کشیدن آب از چاه، قنات یا رودخانه بود. ۲. کسی که به خانه‌ها و مکان‌های عمومی آب حمل می‌کرد؛ آب‌فروش؛ سوچی. ۳. ← آب‌حوضی.

آبگوشتی / ābgušti: آشپزی که برای فروش آبگوشت می‌پزد؛ دیزی‌پز؛ قابلمه‌پز.

آبگیر / ābgir: ۱. کارگر گرمابه؛ شاگرد یا دستیار دلاک که عهده دار تأمین آب سرد و گرم بود. ۲. پیشه‌وری که کارش درزبندی و لحیم‌کاری ظروف بود. آبگینه‌فروش / ābgineforuš ← شیشه‌گر.

آبگینه‌گر / ābginegar ← شیشه‌گر.

آبله‌کوب / āb(e)lekub: کسی که کارش مایه‌کوبی آبله بود.

آب‌نبات‌ریز / ābnabātriz: کارگر قنّاد که کارش تولید آب‌نبات است.

آبی / ābi: آب‌فروش؛ سوچی.

آبیار / ābyār: ۱. کسی که سرپرستی یک بُنه را (مجموعه‌ای از کشاورزان که به صورت تعاونی کار می‌کنند) بر عهده دارد؛ اویار. ۲. ← میراب.

آب‌یخی / ābyaxi: فروشنده دوره‌گردی که باکوزه آبی بردوش و لیوانی حاوی قطعه‌ای یخ در دست در گذرگاه‌ها به تشنگان آب آشامیدنی می‌فروخت. آتالیق / ātāliq ← لّله.

آتش‌انداز / ātaš'andāz: ۱. کسی که در جنگ‌ها مواد شعله‌ور به داخل صفوف دشمن یا به درون قلعه پرتاب می‌کرد تا موجب آتش‌سوزی شود. ۲. آتش‌کار نانوايي که مراقب روشن نگاه داشتن تنور بود.

آتش‌باز / ātašbāz: کسی که وسیله‌های آتش‌بازی تولید و مراسم آتش‌بازی اجرا می‌کرد.

آتشبان / ātašbān: خادم آتشکده.

آتش‌بیار / ātašbiyār: کارگر قهوه‌خانه که کارش آماده کردن و آوردن آتش سرقلیان بود.

آتش‌کار / ātaškār: کارگر متصدی کوره.

آتش‌کن / ataškon: آتش‌کار.

آتوربان / āturbān: هر یک از اعضای طبقه روحانی در زمان ساسانیان. آتون / ātun: بانویی که دختران را آموزش می‌داد؛ معلم سرخانه که کارش آموزش خانه‌داری، خواندن و نوشتن و کارهای دستی به دختران بود.

آجان / ājān: مأمور انتظامی؛ آژان.

آجربده / ājorbedeh: کارگری که کارش رساندن آجر به دست بنای آجرچین است.

آجریز / ājorpaz: کارگری که از خشت خام در کوره آجر تولید می‌کند؛ آجر ساز؛ فخار؛ کوره‌پز.

آجر تراش / ājortarāš: کارگری که کارش تراشیدن و آماده کردن آجر در اندازه و طرح معین برای آجرچینی است؛ تیشه‌دار.

آجرچین / ājorčīn: بنایی که کارش چیدن آجرها بر اساس طرح معین برای ساختن دیوار، سقف یا نمای ساختمان است؛ آجرکار.

آجر درار / ājordarār: کارگری که کارش بیرون آوردن آجر از کوره بود. آجر ساب / ājorsāb: کارگری که کارش ساییدن سطح آجرها برای هموار و تمیز کردن آنهاست.

آجر ساز / ājorsāz ← آجریز.

آجرکار / ājorkār ← آجرچین.

آجرکش / ājorkeš: کارگری که کارش حمل آجر بود.

آج زن / ājzan: کارگری که کارش آجدار کردن سطح برخی ابزارها (مانند سوهان، سنگ آسیا و دستاس) بود.

آجودان / ājudān: ۱. دستیار فرمانده <آجودان توپخانه>. ۲. عنوانی برای سرپرست بخشی از کارکنان دربار در عصر قاجار <آجودان حضور؛ آجودان خلوت>.

آجودان اطاق / ājudāne-otāq: رئیس دفتر نظمی.

آجودان باشی / ājudānbāši: ۱. عنوانی تشریفاتی معادل آجودان کشوری یا لشکری شاه. ۲. دستیار فرمانده کل؛ آجودان باشی کل.

آجودان باشی کل / ājudānbāšiye-kol ← آجودان باشی.

آجودان توپخانه / ājudāne-tupxāne: دستیار فرمانده توپخانه.

آجودان حضور / ājudāne-hozur ← امین حضور.

آجودان خلوت / ājudāne-xalvat ← امین خلوت.

آجودان کشوری / ājudāne-kešvari: آجودان غیرنظامی شاه.

آجودان لشکری / ājudāne-laškari: آجودان نظامی شاه.

آجیده‌دوز / ājideduz: ۱. کسی که کارش آجیده‌دوزی گیوه بود. ۲. کسی

- که پوستین، بالاپوش و مانند آن‌ها را آجیده‌دوزی می‌کرد.
- آجیل‌بریز / *ājilberiz*: کسی که کارش آچاردن و تفت دادن مواد آجیل بود؛ آجیل‌پز؛ آجیلی.
- آجیل‌پز / *ājilpaz*: ← آجیل‌بریز.
- آجیل‌فروش / *ājilforuš*: فروشنده آجیل (مغز دانه‌های خوراکی، مانند گردو، بادام، پسته، فندق، تخمه،...)؛ آجیلی.
- آجیلی / *ājili*: ۱. ← آجیل‌بریز. ۲. ← آجیل‌فروش.
- آختابیک / *āxtābeyk*: ← اخته‌بیک.
- آختاچی / *āxtāči*: ← اخته‌چی.
- آخورچی / *āxorči*: ← میرآخور.
- آخربیک / *āxorbeyk*: ← آخورسالار.
- آخورسالار / *āxorsālār*: ← آخورسالار.
- آخورآماردبیر / *āxor'āmār-dabir*: منشی اصطبل سطتی در عصر ساسانی.
- آخورباشی / *āxorbāši*: ← آخورسالار.
- آخوربذ / *āxorbāz*: آخورسالار در عصر ساسانی.
- آخورچی / *āxorči*: ← میرآخور.
- آخورسالار / *āxorsālār*: رئیس کارکنان اصطبل (از قبیل میرآخور، اخته‌چی، نعلبند بیطار)؛ آخورباشی؛ اخته‌بیک.
- آخوند / *āxund*: ۱. معلم مکتب‌خانه. ۲. روضه‌خوان. ۳. روحانی.
- آذن / *āzen*: ← دربان.
- آخیزگر / *āxizgar*: ← دیوارچین.
- آزین‌بند / *āzinband*: کسی که کارش آرایش یک محوطه (برای مراسمی خاص) بود؛ آیین‌بند؛ شهرآرا.
- آردبیز / *ārdbiz*: کارگری که کارش الک‌کردن آرد است؛ پستایی‌گیر.
- آردبیزگر / *ārdbizgar*: ← غربال‌بند.

آردفروش / ārdforuš /: فروشندهٔ آرد غلات؛ دَقّاق.

آردگیر / ārdgir /: کارگری که متصدی تحویل گرفتن آرد و دادن آن به خمیرگیر بود؛ پاچال‌دار

آردل / ārdel /: ۱. امریر؛ مصدر. ۲. مأمور احضار یا جلب متهمان.

آرزه‌گر / ārzegar /← ارزه‌گر.

آروبند / āruband /← شکسته‌بند.

آژان / āžān /← آجان.

آس‌باز / āsbāz /← خال‌باز.

آسبان / āsbān /← آسیابان.

آسپیران / āspirān /: درجهٔ نظامی در عصر قاجار معادل استوار (بین وکیل‌باشی و نایب‌سوم، شامل آسپیران‌اول، آسپیران‌دوم و آسپیران‌سوم).

آستانه‌دار / āstānedār /: خادم اماکن مقدس.

آستردوز / āstarduz /: خیاطی که کارش دوختن آسترلباس است.

آسترزن / āstarzan /: نقاشی که کارش زدن رنگ آستری است.

آسیابان / āsyābān /: کسی که غلات را در آسیا آرد می‌کند؛ آسبان؛ طاحن؛ طَحّان.

آسیاگر / āsyāgar /: سازندهٔ سنگ آسیا.

آشپز / āšpaz /: ۱. کسی که کارش پختن و آماده کردن غذاهاست؛ آش‌کار؛ آشگر؛ باورچی؛ پزنه؛ خوالی‌گر؛ خوراک‌پز؛ خورده‌پز؛ خوردی‌پز؛ خورش‌گر؛ دیگ‌پز؛ طبّاخ؛ مطبخی. ۲. کسی که آش می‌پزد و می‌فروشد؛ آش‌ی.

آشمره‌دوز / āšormeduz /: ۱. دوزنده‌ای که کارش دوختن رانکی برای چهارپایان است. ۲. دوزنده‌ای که یراق شبیه واکسیل برای نظامیان می‌دوخت.

- آشغال برچین / āšqālbarčīn /: کسی که مواد قابل استفاده را از میان زیاله گردآوری و بازیافت می‌کند و می‌فروشد؛ آشغال جمع‌کن.
- آشغال جمع‌کن / āšqāljam'kon / ← آشغال برچین.
- آشغالی / āšqāli / ← خاکروبه‌کش.
- آش‌کار / āškār /: ۱. کسی که پوست را با مالیدن ترکیبی از آهک و نمک دباغی می‌کند؛ آش‌مال. ۲. آهارزن. ۳. آشپز.
- آشگر / āšgar /: ۱. ← آشپز. ۲. ← آش‌مال. ۳. ← آهارزن.
- آش‌مال / āsmāl / ← آش‌کار.
- آشی / āši /: آشپزی که برای فروش آش می‌پزد.
- آغاباشی / āqābāši /: رئیس خواجه‌سرایان.
- آغاجی / āqāji /: عنوانی در دربارهای قدیم معادل وزیر دربار (برخی در این مورد تردید کرده و آغاجی را اسم شخص دانسته‌اند).
- آغاری‌باف / āqāribāf /: بافنده آغاری (نوعی پارچه ضخیم و نرم از پشم شتر که از آن روجامه می‌دوختند).
- آفتاب‌نشین / āftābnesin /: پیشه‌ور روستا؛ خوش‌نشین.
- آفتابه‌پرکن / āftābeporkon / ← آفتابه‌دار.
- آفتابه‌چی / āftābeči / ← آفتابه‌دار.
- آفتابه‌دار / āftābedār /: کارگری که عهده‌دار پرکردن آفتابه برای مراجعان و نظافت مستراح بود؛ آفتابه‌پرکن؛ آفتابه‌چی؛ لولئین‌دار؛ لوله‌نگ‌دار؛ مظاره‌چی.
- آفتابه‌دزد / āftābedozd /: دزد چیزهای کم‌بها.
- آلت‌بند / ālatband /: صنعت‌گری که قطعات آلت (قطعات باریک چوب بریده یا خراطی شده به شکل‌های مختلف) را بر اساس طرح از پیش آماده‌شده به یکدیگر می‌چسباند؛ آلت‌چین.
- آلت تراش / ālat.tarāš /: خراطی که کارش تراشیدن آلت (برای درو پنجره و آلت‌بندی) است؛ آلت‌ساز.